

انتخابات، تعامل، آزادی و برابری

فرهنگ قاسمی



این مقاله به دنبال مقالات دیگری که در باب به اصطلاح انتخابات در جمهوری اسلامی به مناسبت‌های مختلف نوشته شده، تنظیم گردیده است.

در اینجا با نگاهی دیگر کوشش می‌شود به طور موجز به ماهیت فلسفی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی پرداخته و آنگاه در ارتباط با اصل آزادی و برابری مفهوم اجتماعی و سیاسی تعامل در اداره کردن و رهبری جامعه را بررسی کرده و در نهایت یک نتیجه‌گیری از امکان اصلاح‌طلبی و اصلاح‌پذیری در سیستم جمهوری اسلامی عرضه شود.

هستی هر سیستمی برای انجام هدفی است و راز بقا و زیست آن در رسیدن به مقصودش بر اساس پروسه یا فرا روندی متناسب با هدف و امکانات آن سازمان می‌یابد. به هنگام مدلیزاسیون و سپس ساخته شدن و پیدایش، البته کوشش سیستم‌ها در بی‌نقص بودنشان است، اما سیستم‌ها به ندرت بی‌نقص‌اند. نقص‌هایشان یا از چشم و محاسبات و احتیاط‌های ما پنهان است، یا در کشاکش‌های دنبال کردن هدف و دستیابی بدان و در ادامه هستی‌شان این نقص‌ها آشکار می‌شوند. احیانا در شرائطی اگر سیستمی به هنگام آفرینش خود بی‌نقص باشد، در روند حرکت و در سایش و سازش با عوامل دیگر علاوه بر اثرات مثبت و سازنده‌ای که در جهت هدفش ایجاد می‌کند نقائصی را نیز از خود بروز می‌دهد. پیرامون ما را، به بیانی دیگر همه هستی‌ها را سیستم‌هایی بوجود آورده‌اند که در اندرون خود و در بیرون از خود، در تعامل‌اند.

اما تعامل چیست؟ در حوزه علوم سیاسی و علم مدیریت، میتوان آنرا واکنش آزادانه، برابر و همه‌جانبه یک یا چند پدیده بر یکدیگر بیان کرد. در بحث ما که مدیریت سیستم جامعه باشد، هدف از تعامل، بالا بردن کیفیت کار ب‌رود پذیری برنامه‌ریزی‌های سیاسی برای رهبری و اداره کردن است. پروسه تعامل مهمتر از هر چیز دیگر، حتی از هدف است. در مفهوم پُروسه مفهوم پُروژه یعنی مرحله بندی و زمان‌بندی هدفمند وجود دارد که جلوی خیلی از نادرستی‌ها را سد میکند و تلفات را تقلیل میدهد. اما پُروسهٔ تعامل در شرائطی به ثمر و به

سرانجام می‌رسد که عامل آزادی عمل بتواند بطور برابر نقش خود را بازی کند. پس جامعه‌ای تعامل پذیر است که بتواند در شرایط آزاد و برابر رهبری سیاسی و اداره کنندگان خود را انتخاب کند. بنابراین لازمه تعامل پذیرش آزادی و برابری برای کنشگران و آحادتشکیل دهنده سیستم است. در چنین حالتی در خلال کشمکش‌های آزاد و برابر، جامعه ارزش می‌آفریند و رشد پیدا می‌کند که در اثر آن‌ها قطب‌های اجتماعی مستقل و صاحب اختیار را بوجود می‌آورد. این قطب‌ها به عنوان گروه‌های اجتماعی در سیستم مدیریت عمل می‌کنند. اگر چه این مقدمه آورده شد تا بحث انتخابات در جمهوری اسلامی را دنبال کند اما میتواند در هر تعاملی حتی در میان گروه‌های اجتماعی اپوزیسیون مورد استفاده قرار گیرد.

برگردیم به انتخابات در نظام جمهوری اسلامی، از نظر ساختاری اگر به پیدایش جمهوری اسلامی بنگریم می‌بینیم که علیرغم سوءاستفاده از پیروزی مردم بر استبداد پادشاهی، جمهوری اسلامی به هنگام بنیانگذاری خود با نوع رفراندمی که انجام داد هدف و فراروندی را دنبال کرد که ناقض هدف یک سیستم بی نقص بود و با آوردن انقلاب اسلامی مدلی را به جامعه حقنه نمود که نه تنها پر از عیب و تناقض بود بلکه در بطن خود زاینده و توزیع کننده ناسازگاری و تخریب و پرورش دهنده ضد ارزش شد.

اما چرا؟ وجود آزادی و برابری پیش شرط تعامل مستقل و استقلال سیستم در درون و در بیرون آنست. پس اگر به هر دلیل این دو (آزادی و برابری) که به باور من تفکیک ناپذیرند، در سیستمی فراهم نباشند آن سیستم ضربه پذیر و ناقص است. می‌بینیم که جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی‌اش، در قانون اساسی و سایر قوانین‌اش و روابط استصوابی و سیستم ولایت مطلقه فقیه‌اش، این آزادی و برابری را از افراد، کنشگران و قطب‌های اجتماعی سلب کرده است. در این رژیم نه انتخاب شونده و نه انتخاب کننده بر اساس اصل هفتاد و دوم قانون اساسی اسلامی، نمی‌تواند قوانینی را وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مندرج در قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نودوششم (۹۶) آمده برعهده شورای نگهبان است. در این سیستم باید نخست مسلمان بود بعد شهروند در غیر این صورت بر اساس ماده ۱۳ قانون اساسی یا اقلیت هستی، مانند: "زرتشتی، کلیمی و مسیحی" یا بدون هویت زیرا تنها اقلیتهای دینی بر اساس همان ماده سیزده یعنی زرتشتی‌ها، کلیمی‌ها و مسیحی‌ها به رسمیت شناخته شده‌اند. سایر ادیان و نادین باوران نه رسمیت دارند

و نه مجازند موجودیت داشته باشند.

حال برگردیم به اصول آزادی و برابری، این دو ارزش های اساسی جامعه انسانی اند. مفهوم آنها اگرچه مطلق است. اما ادراکشان توسط واحد های اجتماعی و انتظاراتی که افراد و اجتماعات از آن دارند به ناچار و بنا بر تجربیات و شناخت های اکتسابی آنان نسبت پیدا میکند. بطور مثال انتظار و برداشتی که یک کارگرچینی که در یکی از دهات ایالت اووخان در چین از آزادی و برابری دارد با انتظار و برداشتی یک کارگر اروپائی عضو سندیکا دو اروپا دارد یکی نیست. به همین دلیل استقلال عمل فردی و اجتماعی آنان متفاوت است و باید کاری کرد تا این تفاوت کاهش یافته و یا بطور کلی از بین برود. برای اشاعه مفهوم واقعی آزادی و برابری، اشاعه مفاهیم آنها و شناخت و تمرین تجربیات در پروسه تعاملات اجتماعی لازم است.

از سوی دیگر اصل انتخاب کردن و انتخاب شدن در جامعه الزام است و چانه بردار نیست. یک وظیفه برای مقابله با انباشت قدرت و ثروت می باشد. هر عضو هر جامعه باید آن را مطالبه کند و انجام دهد و اگر انجام نشود بمثابه واگذار کردن سر نوشت خود به زورگویان و ظالمان و دغلكاران می باشد. همینطور وظیفه انتخاب شدن و انتخاب کردن یک اجبار برای حرکت، رشد و واقعیت بخشیدن به ارزش های عینی آزادی، برابری در دموکراسی هاست. اصل انتخاب کردن و انتخاب شدن به هیچوجه یک وسیله مجازی، تزئینی و ابزاری (گجت) نیست، بلکه موتور جامعه دمکراتیک است؛ جامعه بی موتور به سوی پیشرفت نمی رود. بنا براین هرچیزی که جلو دار آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن در شرائط آزاد و برابر شود بهر وسیله ممکن باید از میانش برداشت. چرا؟ به این دلیل عمده که انتخابات یک تعامل اجتماعی، در راستای برآمد اندیشه ها و نظریات تازه برای سپردن مسئولیت در شرائطی کاملا آزاد و برابر و بدون هیچ گونه پیش شرط محدود کننده به احاد مردم است. امر انتخابات یک تعامل اجتماعی است که در روند آن، انتخاب کننده به داوطلبان مدیریت جامعه، یعنی انتخاب شوندهگان اختیار اداره کردن و به تبع آن اختیار تصمیم گیری به جای او واگذار کرده و بخشی از استقلال خود را به او میدهد.

در تعاملات اجتماعی، هم باید مطلق بودن و هم نسبی بودنش را پذیرا شد. قبول ارزش مطلقش نباید مانع فرایند گفتمان کاربرد پذیری و تحول نسبی آن گردد. پروسه تحول نسبی به تکامل ارزشی، پروسه مهمی برای رشد اجتماعی است. در کشاکش این پروسه است که سامانه های اجتماعی کاربردها و راهکارهای خود را می یابند. کنشگری در

این پروسه، هدفمند و تکاملگراست، میتواند از چانه زدن و کشمکش و درگیری شروع شده و با قیام و انقلاب ادامه پیدا کنند.

اما یک شرط اساسی را نباید از نظر انداخت: روی سخنم در اینجا با اصلاح طلبان غیر حکومتی است، احترام متقابل اساس تعامل است و تعامل موقعی امکان پذیر است که قوانین اجتماعی و قطب های قدرت شما را بنابر هویت واقعیتان در شرائط آزاد و برابر شناخته باشند. اگر غیر از این باشد شما، یا با ارواح تعامل می کنید یا دروغ می گوئید و به جای قرار گرفتن در پروسه تعامل در پروسه تسلیم قرار می گیرید. بدبخت اپوزیسیونی که وارد تعامل با نظامی می شود که که برای او هیچ هویت و ارزشی قائل نیست و هنوز فکر می کند که برای آزادی انتخابات تلاش می کند اما در جستجوی این نیست که پیدا کند و بفهمد چرا موفق نمی شود.

کسانیکه در امید و آرزوی تحولات و اصلاحات از داخل رژیم جمهوری اسلامی هستند اگر کمی در تنهایی با خود حرف بزنند، تجربیات گذشته خود را مرور کنند، خاطرات زندگی سیاسی خود را بررسی نمایند و ماهیت و ساختار جمهوری اسلامی را مرور کنند خواهند در یافت که آنها در تمام این مدت بازیچه ای بیش نبوده اند، این رژیم اصلاح پذیر نیست و امروز نیز هنوز در اشتباه عظیمی بسر می برند زیرا در جامعه ای که آزادی و برابری نباشد برگزاری انتخابات احمق انگاشتن مردم و شرکت در آن پذیرش این حماقت است.

۱-واژه تعامل در دهه های اخیر در ادبیات فارسی به ویژه ادبیات سیاسی و اجتماعی فراوان بکار برده میشود. خوبست در اینجا بر روی آن کمی مکث کنیم و این واژه را واکاوی نمائیم. در زبان های لاتین معادل تعامل آن نزدیک به واژه "انتراکسیون" (interaction) است. در علوم دیگر هم با کمی پیش و پس همین مفهوم بدست می آید که بر اساس آن در هر حوزه علمی تدقیق آن الزامی است.

۲-اصل اول: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.

۳- اصل دوازدهم : دین رسمی ایران، اسلامومذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییراست و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی واحوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث ووصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند ودر هر منطقه ای که پیروان هریک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.

۴- اصل سیزدهم : ایرانیان زرتشتی، کلیمی ومسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند کهدر حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.

۵- اصل نود و ششم: تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی برعهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

پاریس

یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۴

۱۴ آذر فوریه ۲۰۱۶